

چکیده

شیعه بر این باور است که ساخت بنا بر مزار اولیای الهی، نه تنها حرمت ندارد بلکه نشان دهنده تعظیم شعائر مکتب و احترام و ایزار محبت به صاحب مزار است در برابر این نگرش، سلفیه بر اساس روایتی از امام علی (علیه السلام) به نقل از ابی الهیاج در کتاب مسلم نیشابوری، بنای بر قبور را حرام می دانند. در این مقاله با نقد این حدیث، بر اساس آیات قرآن، سیره معصومان(ع) و عملکرد صحابه، مدعای سلفیه مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه می رسیم که سیره مسلمانان در تمام بلاد اسلامی بر این مبنا بوده که بر قبور بزرگان دین بارگاه بسازند.

کلید واژه ها: شیعه، سلفیه، بنای بر قبور، نقد حدیث، نقد متن

طرح مسأله

در میان شیعیان، ساختن بنا بر مزار اولیای دین با هدف احترام و تعظیم شعائر سنت است. در نزد آگاهان از اهل تسنن نیز، این ساختن مرسوم بوده است؛ وجود بارگاه ابوحنیفه و عبد القادر در بغداد، بخاری در سمرقند و... حاکی از شواهدی قابل دسترس در روزگار ماست. سید بکری می گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیاء و شهدا و صالحین و امثال آنها استثنا می شود». (همو، ۱۲/۲) در برابر این دیدگاه، تئوری سلفیه وجود دارد؛ آنان بر اساس باور ابن تیمیه و ابن قیم، ساختن هر گونه بنا بر قبور را بدعت و شرک می پندارند؛ ابن تیمیه می گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیاء و صالحین از عامه و اهل بیت بنا شده همه از بدعت های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است». (همو، ۱۲/۲ - ۴۳۵ - ۴۳۷) در جایی دیگر می گوید: «شیعه، مشاهدی را که روی قبور ساخته، تعظیم می کند، شبیه مشرکان در آنها اعتکاف می کند و برای آنها حج انجام می دهد، همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می دهند.» (همانجا، ۱/ ۴۷۴ - ۴۷۹).

صنعتی نیز معتقد است: «مشهد به منزله بت است، اینان، آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت های خود انجام می دادند را بر قبور اولیای خود انجام می دهند.» (صنعانی، ۲۸۶). همین نگرش عامل تخریب قبور و آثار امامان شیعه در شهرهای مکه و مدینه، پس از تسلط وهابیت شد؛ این عملکرد بر مبنای حکم فقهی ابن قیم واجب دینی به شمار می آید. «إِنَّه یجب هدم المشاهد الّتی بنیت علی القبور الّتی اتّخذت أوثاناً و طواغیت تعبد من دون الله و لا یجوز إبقاؤها بعد القدرة علی هدمها وإبطالها یوماً واحداً، فإنّها بمنزلة الآلات و العزّی أو اعظم شرکاً عندها». (نقل از امین، ۲۸۶ و ابن قیم، ۷۷۱) یعنی: نابود کردن بناهایی که بر قبور به عنوان بت و طاغوت ساخته شده و عبادت می شوند، واجب است و باقی گذاشتن آنها بعد از قدرت پیدا کردن بر تخریب آنها یک روز هم جایز نیست، چون چنین بناهایی مانند لات و عزّی باعث شرکی عظیم تر از پرستش بتها می شود.

سپس در ادامه به تبیین وظیفه زمامدار مسلمانان در برخورد با بنا و ساختمان قبور پرداخته و می گوید: «بر زمامدار و امام مسلمانان واجب است اموالی که به این مشاهد و طاغوت ها اختصاص می یابد، در راه جهاد و مصالح مسلمانان به مصرف برساند، همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله -) اموال لات را در این امور مصرف می کرد. هم چنین واجب است که امام

^۱ - دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد

مسلمانان این بناها و بارگاه ها را خراب کند و می تواند زمین آن ها را تقسیم کرده و به عنوان قطایع به مجاهدان واگذار نماید یا بفروشد و پول آن را در مصالح مسلمانان صرف کند. حکم اوقاف چنین مشاهده نیز همین است، زیرا وقف بر آن باطل بوده و این مال تصنیع شده است، بنابراین صرف مصالح مسلمانان می گردد». (همانجا، ۲۸۷)

سلفیه مفتخرند با پیروی از سلف، و رجوع به کلام نبی و صحابه او، منویات اسلام را به شکلی شایسته اجرا می کنند؛ اما با بررسی دقیق باورهای آنان، خلاف این ادعا ثابت می شود.

اندیشه تخریب بناهای ساخته شده بر قبور از حدیثی در کتاب مسلم نیشابوری نشأت می گیرد. بنا به باور جمهور اهل تسنن در زیر آسمان خدا، صحیح تر از دو کتاب مسلم و بخاری بعد از قرآن وجود ندارد. مسلم حدیثی را از "ابی الهیاج" نقل می کند که بر اساس آن قبور باید هم سطح با زمین بوده و به هیچ وجه بنایی بر آن ساخته نشود. «ولا قبرا الا سوئته» (مسلم، ۴۶۸).

حفظ آثار گذشتگان که حاکی از میراث فرهنگ یک آیین یا ملتی است از جمله اموری است که جدای از بحث قرآنی و روایی آن، با فطرت بشری سازگار است. وانهادن قبور بدون نام و نشان، حاکی از بی توجهی بشر به میراث قدماست. در بسیاری از کشورهای جهان دیده می شود که قلعه ویران یا نمایی نیمه مخروب را با تمام توان حفظ کرده و آن را به ثبت جهانی می رسانند، با این حال جای تعجب است که چگونه برخی از مسلمانان با استناد به برخی روایت سعی در مخدوش کردن قواعد فطری بشر دارند؟!

در این نوشتار ضمن بررسی این حدیث به لحاظ سندی، نظرات دانشمندان مختلف درباره آن، هم چنین عملکرد مسلمانان در طول تاریخ حیات اسلام را بررسی می کنیم.

برهان سلفیه در تخریب قبور

ابن تیمیه، در قرن هفتم اولین کسی است که مسأله حرمت ساختن بنا بر قبور را مطرح کرد؛ وی بر این باور بود که: «مشاهده که بر روی قبور انبیاء و صالحین از عاکه و اهل بیت ساخته شده، همه از بدعت های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است» (همو، ۲/ ۴۳۵ - ۴۳۷). اگر چه بیان این اعتقاد، حتی به واکنش تند برخی عالمان اهل تسنن منجر شد اما در ادامه معیار کار سلفیه قرار گرفت.

قاضی القضاة شافعی در مصر در این زمینه می نویسد: «بر علما واجب است که ابن تیمیه را از چنین آراء و نظراتی نهی کنند. اگر نهی شان تأثیر نداشت، لازم است او را به زندان بیندازند و

عقایدش را افشا کنند تا مردم به او اقتدا نکنند». (سبحانی، ۴۷ و ۴۸) قضات مالکی و حنبلی نیز حکم به فسق و انحراف او دادند. (نک: همانجا، ۴۸)

مجوز تخریب قبور و بناهای ساخته شده در مدینه در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ قمری و بر اساس نامه قاضی القضاة نجد به نام "شیخ عبدالله بلهد" خطاب به علمای مدینه انجام شد. متن نامه و جوابیه آن به شرح زیر است:

«ما قول العلماء المدینه زادهم الله فهما و علما فی البناء علی القبور واتخاذها مساجد هل هو جائز أم لا؟ و إذا كان غير جائز بل ممنوع منهی عنه نهياً شديداً فهل يجب هدمها و منع الصلاة عندها ام لا؟ و إذا كان البناء فی مسبله كالبقیع و هو مانع من الانتفاع بالمقدار المبني علیها فهل هو غصب يجب رفعه لما فيه ظلم المستحقين و منعهم استحقاقهم أم لا؟ ...» (نقل از امین، ۲۸۷) پانزده نفر از علمای مدینه به این نامه پاسخ دادند، اگرچه عدّه ای معتقدند پاسخ از طرف طراحان نامه قبلاً تهیه شده بود (نک: طاهری خرم آبادی، ۱۶) اما پاسخ نامه به شرح زیر است:

«اما البناء علی القبور فهو ممنوع اجماعاً لصحة الاحادیث الواردة فی منعه و لهذا أفتی كثير من العلماء بوجوب هدمه مستندین علی ذلك بحديث علی رضی الله عنه أنه قال لابی الهیاج: ألا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه - وآله - أن لا تدع تمثالاً إلا طمسته و لا قبراً مشرفاً الا سوئته ...». (امین، ۲۸۷ - ۲۸۸) یعنی: بنای بر قبور به اجماع علما ممنوع است، زیرا احادیث وارد شده در این مورد صحیح است، بنابراین بسیاری از علما به وجوب تخریب این ابنیه فتوا داده اند و به حدیث علی - علیه السلام - استناد کرده اند که به ابی الهیاج فرمود: آیا تو را مأمور نکنم به کاری که پیامبر به من امر فرمود؟ و آن این است که هیچ تمثال و صورتی را باقی نگذار مگر این که آن را نابود کنی و هیچ قبر بلندی را باقی نگذار مگر این که آن را مسطح کنی.

براساس این فتوا در ماه مبارک رمضان، تخریب قبه و بارگاه امامان بقیع، قبور دختران و همسران پیامبر و امام علی (علیه السلام) و همسر ایشان (ام البنین) و سایر شخصیت های اسلام به جز حرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برنامه ریزی و در هشتم شوال تخریب شد.

متن و محتوای روایت

روایت ابی الهیاج به نقل از مسند احمد حنبل به شرح زیر است:

«كان رسول الله في جنازة فقال: أيكم ينطلق الى المدينة فلا يدع بها و ثناً، ألا كسره و لا قبراً إلا سواه، و لا صورة إلا لطحها؟ فقال رجل: أنا يا رسول الله: فانطلق فهات أهل المدينة، فرجع؛ فقال علي: أنا أنطلق يا رسول الله؟ قال: فانطلق. فانطلق ثم رجع فقال: يا رسول الله! لم ادع بها و ثناً إلا كسرتة و لا قبراً إلا سويتة و لا صورة إلا لطحها». (ابن حنبل، ۱/ ۸۷ و ۸۹ و ۹۶ و ۱۱۰ و ۱۱ و ۱۲۸ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۵ و ۱۵۰ و طرابلسی، حدیث ۹۶ و ۱۵۵) یعنی: علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تشییع جنازه‌ای بود که فرمود: کدام یک از شما به سوی مدینه می‌رود تا همه بت‌های آن‌جا را شکسته و همه قبرهای آن‌جا را صاف کند و همه مجسمه‌های آن را از بین ببرد؟ مردی گفت: من ای رسول خدا!

او به سمت مدینه رفت و از مردم این شهر ترسید و برگشت. علی (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من بروم؟ فرمود: برو. او رفت و بازگشت و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه بت‌ها را شکستم، همه قبرها را صاف کردم و همه مجسمه‌ها را واژگون کردم.

مخالفت مفهوم حدیث با قرآن

اصیل‌ترین روش نقد متن حدیث به نقل فریقین، مخالفت حدیث با نص قرآنی است. خداوند در قرآن بعد از مشخص شدن وضعیّت اصحاب کهف، ساخت بنایی با ماهیّت مسجد را تأیید می‌کند «وَ كَذَلِكَ أَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَنْحِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا». (الکهف، ۲۱) یعنی: و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کردند، پس [عده‌ای] گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا

کنید، پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است.» [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: «حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

بر این اساس گروهی از مردم که بر احوال اصحاب کهف آگاهی پیدا کردند، با خود تصمیم گرفتند که بر جایگاه آنان مسجدی بسازند. عدم نقد قرآن در این زمینه، صراحت تأیید حکم بنای بر قبور را می‌رساند چه این‌که سبک برخورد قرآن با آن چه مورد قبول نیست تصریح در نقد است؛ مثلاً در جریان غرق شدن فرعون و ابراز پشیمانی وی می‌خوانیم که وی به خدای بنی اسرائیل در آخرین لحظات عمر خویش ایمان آورده است «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس، ۹۰) اما برای این‌که مشخص شود چنین ایمانی نزد خداوند پذیرفته نیست، در آیه بعد به نقد آن پرداخته است: «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». (یونس، ۹۱)

در سوره بقره نیز به شاهد دیگری برمی‌خوریم که ساخت عبادتگاهی در جایگاه مقام ابراهیم آموزش داده می‌شود. «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». (البقره، ۱۲۵) شاهد دیگر قرآنی ما آیه ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه نور است که می‌فرماید: «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ؛ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» یعنی: در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود.

باید توجه داشت که اولاً مراد از بیوت در این آیه، بر خلاف آرای اغلب مفسران اهل تسنن^۲، غیر از مسجد است و «بیت» در ادبیات عرب به مکانی مسقف گفته می‌شود؛ آن‌چنان‌که در قرآن نیز می‌خوانیم: «وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُفْهًا مِنْ فِصَّةٍ» (الزخرف، ۳۳) از دیگر سو در آموزه‌های اسلامی مستحب است مساجد بدون سقف باشد (عیاشی، ۱۱۱/۲) بنا براین مراد از بیوت در این آیه غیر از مساجد است.

در روایات مأثور شیعه و برخی اهل تسنن، مراد از بیوت، خانه‌های نبیان، رسولان، حکیمان و امامان معرفی شده است. از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود: «و هی بیوتات الانبیاء و الرسل و الحکما و ائمه الهدی، فهذا بیان عروة الایمان الّتی نجا بها من نجا قبلکم و بها ینجو من یتبع الائمہ» (کلینی، ۸ / ۱۱۹).

هم چنین مفسران درباره منظور از رفع در آیه، دو احتمال داده‌اند:

۱- مقصود از «رفع» تعظیم، و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان گونه که در قرآن می‌خوانیم «و رفعناه مکاناً علیاً» (مریم، ۵۷) یعنی: و ما مقام او را بلند و مرتبه‌اش را رفیع گردانیدیم؛ در این صورت تکریم بیوت مصادیق آیه که شامل بنای بر مزار آنان به شمار می‌آید، رفع معنوی است.

۲- مقصود از «رفع» بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای بر قبر است. زمخشری در تفسیر این آیه دو احتمال داده است «و المراد ب...رفعها: بناؤها، کقولہ بناها. رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا، وَ إِذْ يَوْفَعُ إِيرَاهِيْمُ الْقَوَاعِدَ» (البقره، ۱۲۷) و عن ابن عباس رضی اللہ عنهما: هی المساجد، أمر اللہ أن تبني. أو تعظیمها و الرفع من قدرها (زمخشری، ۳ / ۲۴۲) رفع بیوت یا به معنای بنای بر بیوت است، همانند آیه شریفه سوره بقره و یا به معنی تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت آن است.

۲- بررسی سندی روایت ابی الهیاج

راویان روایت ابی الهیاج به نقل صحیح مسلم این چنین هستند:

- یحیی بن یحیی
- ابوبکر بن ابی شیبه
- زهیر بن حرب
- این سه نقل کرده اند از:
- وکیع
- از سفیان ثوری
- از حبیب بن ابی ثابت
- از ابی وائل

- از ابی الهیاج اسدی

در میان این راویان، نام چهار راوی در کتابهایی رجالی اهل سنت مورد جرح و ذم قرار گرفته اند.

الف) وکیع:

ابن حجر عسقلانی از احمد بن حنبل درباره وی می‌گوید: «آته أخطأ فی خمسائه حدیث» (همو، ۱۱ / ۱۲۵) یعنی: وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است. هم چنین "محمد بن نصر المروزی" می‌گوید: وکیع حدیث را تا انتها از حفظ می‌خواند و الفاظ حدیث را تغییر می‌داد و گویا نقل به معنا می‌کرد و از اهل زبان عربی نبود.

ب) سفیان ثوری:

"ابن مبارک" درباره او می‌گوید: سفیان به نقل حدیثی مشغول بود، وقتی به نزد او آمدم متوجه شدم در حدیث تدلیس می‌کند، پس هنگامی که مرا می‌دید، خجالت می‌کشید (همانجا، ۴ / ۱۱۵).

ج) یحیی القطان:

"ابوبکر گوید: از یحیی شنیدم که می‌گفت: سفیان ثوری تلاش کرد که مردی غیر موثق و ضعیف را بر من تدلیس کند، اما نتوانست" (همانجا، ۱۱ / ۲۱۸).

د) حبیب بن ابی ثابت:

ابن حبان می‌گوید: «حبیب در احادیث تدلیس می‌کرد.» (همانجا، ۲ / ۱۷۹). قطان درباره وی می‌گوید: از احادیث او پیروی نمی‌شود و احادیثش مضبوط نیست. (همانجا)

ه) ابن وائل:

سید محسن امین درباره او می‌گوید: «ابن وائل از راه علی (علیه السلام) انحراف پیدا کرد و کینه او را در دل داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی! تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید: یکی از منحرفان از علی (علیه السلام) ابووائل برادر ابن سلمی است که طرفدار عثمان بود و درباره علی (علیه السلام) بدگویی می‌کرد و گفته می‌شود که او به رأی خوارج بود» (امین، ۲۹۳ - ۲۹۴).

ی) ابی‌الهیّاج:

راوی حدیث ابی‌الهیّاج نیز به عنوان محدّث در کتب اهل تسنن معرفی نمی‌شود به طوری که امین درباره او می‌گوید: «سیوطی در شرح سنن نسائی می‌گوید: ابی‌الهیّاج در تمام کتب حدیث، تنها همین یک حدیث را دارد». (همانجا، ۲۹۴) که چنین شخصی در علم الحدیث مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد.

۳- بررسی صدور و دلالت حدیث

در موقعیت صدور این حدیث عالمان شیعه مباحثی را طرح کرده اند. بزرگترین اشکال در این زمینه بررسی اوضاع مدینه پیش از هجرت است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بعد از تصمیم هجرت به مدینه عازم این شهر شد؛ تا آن روزگار شخصی به نام مصعب بن عمیر از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) آموزه های اسلام را به مردم یثرب تعلیم می‌داد، امام علی (علیه السلام) نیز بعد از بازگرداندن امانات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بعد از سه روز با تشکیل کاروانی به سمت این شهر حرکت کرده و در قبا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ملحق شدند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشکلات بسیاری را با مردم این شهر داشتند، بر همین اساس اولین اقدام ایشان پیوند اخوت میان مهاجر و انصار بود. ساخت بنایی به نام مسجد که کانون ارتباط پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مردم تلقی می‌شد و در پی آن انعقاد پیمان نامه با یهودیان بنی قریظه و بنی نظیر و بنی قینقاع و ... که همه و همه نشان می‌دهد حکومت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به تدریج توسعه یافت. (نک: جعفریان، سراسر کتاب)

علامه عسکری با طرح سه موضوع در جریان نقل این روایت تشکیک وارد می‌کند: (نک: همو، ۳۰۷):

۱- (رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کجا و چه وقت، درحالی که در تشییع جنازه بود، امام علی (علیه السلام) را به مدینه فرستاد تا بتها را نابود، قبرها را صاف و پیکرها را واژگون کند؟ آن هم از موضع قدرت و همانند فرمانروایی که سرپیچی از فرمانش ممکن نیست؟)

در حالی که اشاره کردیم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به یاری خدا و اندک اندک در مدینه قدرت گرفت، چه آن‌که صرف نظر از حمایت دو قبیله اوس و خزرج مخالفین فراوانی داشت.

۲- (فرستاده نخستین که می‌رود و ترسان باز می‌گردد، پیامبر و دیگران هم‌چنان در تشییع جنازه بوده‌اند) و جدای از عجیب بودن این موضوع با توجه به ابزار سفر در آن روزگار، نفر اول فرستاده شده هم مشخص نیست و روایت در پی شخصیت پردازی برای امام علی (علیه السلام) است.

۳- (چگونه ممکن است بعد از فرستادن امام علی (علیه السلام) آنان هم‌چنان در تشییع جنازه باشند).

دو تحلیل نخست ایشان صحیح و منطقی به نظر می‌رسد اما در مورد سوم باید توجه داشت که متن روایت تأکیدی بر این ندارد که الزاماً امام علی (علیه السلام) گزارش را در تشییع جنازه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ارائه کرده باشند).

در ادامه ایشان بعد از طرح روایتی دیگر و نقد آن نتیجه می‌گیرد که - بر فرض صحت روایات - فرمان صادره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام)، نابودی قبور مشرکین در سرزمین شرک است که حکم و جوب ویرانی قبور مسلمین از آن به دست نمی‌آید (همانجا، ۳۰۸).

۳- نقد دلیل اجماع

در پاسخ نامه قاضی القضاة نجد بنای بر قبور به اجماع علما ممنوع معرفی شده است «أما البناء علی القبور فهو ممنوع اجماعاً لصحة الاحادیث الواردة فی منعه» (امین، ۲۸۷). در مقدمه این اجماع چند نکته باید دانسته شود:

۳-۱- اجماع از نظر شیعه و اهل تسنن متفاوت است:

شیعه معتقد است اجماع در صورتی حجّت است که کاشف از قول معصوم باشد؛ پس قول جمله علما در صورتی که کاشف از قول معصوم نباشد، حجّت نخواهد بود؛ در برابر این دیدگاه، اهل تسنن بر این باورند که اجماع حجّت ذاتی دارد؛ که دلیل آنها فرموده پیامبر خداست که «لا تجتمع امتی علی الخطاء». (ابن ابی‌الحدید، ۲۰/۳۳ - ۳۴)

ضمن این‌که در این نامه مشخص نشده است که اجماع بر اساس دیدگاه شیعه یا اهل تسنن بیان شده است باید گفت که در هر دو صورت قول مدعیان تخریب کاشف از اجماع نخواهد بود.

۳-۲- اجماع نه بر اساس نظر فقها و نه سیره مسلمانان قابل اثبات نیست.

۳-۲-۱- نقد اجماع بر اساس نظر فقهای مسلمان

این ادعا که علما و فقها بنای بر قبور را حرام می‌دانستند با نمونه‌های زیر قابل خدشه است:

۳-۲-۱-۱- سخن عبدالرحمن الجزیری:

وی در جمع آوری نظرات فقهی بین مذاهب چهارگانه اهل تسنن، تنها از کراهت سخن می‌گوید و نه تحریم: «یکره أن یبنی علی القبر بیت أو قبه أو مدرسه أو مسجد أو حیطان تحدد به» (همو، ۱/ ۵۳۶).

۳-۲-۱-۲- بیان نووی:

نووی در شرح صحیح مسلم نیز نظر به کراهت دارد و تنها بنا در گورستان وقتی را حرام می‌داند: «أما البناء علیه فإن كان فی ملك البانی فمكروه وإن كان فی مقبره مسبّله فحرام، نصّ علیه الشافعی والأصحاب» (همو، ۷/ ۲۷) «

۳-۲-۲- نقد اجماع بر اساس سیره مسلمانان

با بررسی تاریخ، به خاستگاه تاریخی موضوع تخریب از زمان عبدالوهاب پی می‌بریم؛ مناسب است سلفیه که ادعای پیروی صحیح از گذشتگان را دارند با بررسی عملکرد مسلمانان به اهمیت ساخت بنا در میان آنان پی ببرند. در ذیل ابتدا گزارشی اجمالی از ساخت بنا توسط مسلمانان در سده‌های گذشته بر اساس منابع اهل تسنن گزارش داده می‌شود و سپس به بیان نظرات مخالف حرمت اشاره می‌شود تا مشخص گردد اجماعی در این زمینه وجود ندارد.

- سمهودی در توصیف مزار حمزة بن عبدالمطلب می‌گوید: بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله، سال ۶۲۲ - ۵۵۷ ق، ساخته شده است (همو، ۲/ ۳۴ - ۳۶).

- ابن سعد در طبقات نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع پیامبر (صلي الله عليه وآله) چیزی را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه‌ای بر قبر اوست (همو، ۳/ ۲۹۱). عمرو بن حزم می‌گوید: قبر عثمان بن مظعون را دیدم در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند (همان، ۳/ ۲۸۹). مطلب نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن- مظعون و دفن او، پیامبر (صلي الله عليه وآله) به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر

حمل آن نبود. پیامبر آستین بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می‌خواهم بر قبر او علامت بگذارم (ابی داود، ۳/ ۲۱۱).

- از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به کنار مزار حمزه می‌آمد و آن را اصلاح می‌کرد (ابن سعد، ۳/ ۱۱).

- در هیچ منبعی در تاریخ اسلام دیده نشده است که مسلمانان در فتوحات خدشه‌ای به بنای موجود بر قبور انبیای بنی اسرائیل وارد سازند حتی خلیفه دوم بعد از تصرف بیت المقدس و شام دستور تخریب بارگاه انبیاء را صادر نکرده است. هم‌چنین وی امر کرد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد (همان، ۸/ ۸۰).

- بعد از وفات عبدالرحمن بن ابی بکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن قبر نمود (بخاری، ۲/ ۱۱۹).

- حسین بن احمد بن محمد معروف به ابن الحجاج بغدادی یکی از شعراي قرن سوم و چهارم قصیده فائیه‌ای در مدح امام علی (علیه السلام) دارد که در کنار مزار ایشان سروده است که در آغازین ابیات آن به گنبد سفیدی بر مزار ایشان اشاره می‌کند:

یا صاحب القبه البيضاء علي النجف من زار قبرک واستشفي ليدک سُفي
زوروا أبا الحسن الهادي لعلکم تحظون بالأجر والإقبال والزلف
(ابن خلکان، ۱/ ۱۷۰)

- بنا بر روی قبر سلمان فارسی (خطیب بغدادی، ۱/ ۱۶۳) - ابن شبة نقل می‌کند: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی حفر می‌کرد که به سنگی برخورد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، وقتی این مکتوب را دید چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود. (ابن شبة، ۱/ ۱۲۰)

- ساخت قبه بر مزار حسن بن حسن بن علی (علیهما السلام) توسط همسر او (بخاری، کتاب الجنائز، حدیث ۶۲).

- بنای قبر سعد بن معاذ که در زمان عمر بن عبد العزیز بر روی آن گنبدی ساخته شد. توضیح آن که این قبر در منزل ابن افلح بود (سمهودی، ۲/ ۵۴۵).

- بنا بر قبر باهلی در سال ۲۷۵ ق. در بصره (ذهبی، ۱۳/ ۲۵۸).

- بنا بر قبر ابو عوانه در سال ۳۱۶ ق. (همو، ۱۴/ ۴۱۹).

شمارش یکان یکان این بناها، پژوهشی مستقل را می‌طلبد که در این جا تنها به تعدادی از آن اشاره شد؛ اما جدای از بیان شواهدی بر بناهای ساخته شده، در این قسمت هم چون ابتدای مقاله به تعدادی از قائلین به عدم حرمت اشاره می‌کنیم:

- عبدالرحمن جزیری می‌گوید: کراهت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود (جزیری، ۱/ ۴۲۱).

- امام نووی می‌گوید: بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد مکروه و اگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است حرام است (نووی، ۷/ ۲۷).

- ابن حزم می‌گوید: اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود کراهت ندارد. (ابن حزم اندلسی، ۵/ ۱۳۳)

- نووی بنای بر قبور را مکروه می‌داند ولی می‌گوید: به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد. (همو، المجموع، ۵/ ۲۹۸)

بنابراین همین که بنای بر قبور بین مسلمانان در نسل‌های مختلف مرسوم بوده، دلیل محکمی بر جایز بودن آن است ضمن این‌که هرگز نمی‌توان پذیرفت دانشوران در طول هفت قرن در خفقان به سر می‌بردند و هیچ‌کس جرأت ابراز حقیقت را نداشته است.

۴- فهم معنای دقیق حدیث

عدم نقل کامل کتاب‌های مدعی حرمت بنا بر قبور سبب این اشتباه بزرگ شده است. صرف نظر از بررسی‌های سندی که ارائه شد، اگر به طور کامل متن روایت صحیح مسلم که احمد حنبل و نسائی نیز نقل کرده است را بخوانیم. عبارت «ولا قبرا الا سوّیته» دلیلی بر تخریب قبور نیست، بلکه به معنای مسطح کردن آن در برابر بالا آوردن آن به مانند کوهان شتر است.

قسطلانی در شرح صحیح بخاری، سخن ما را تأیید می‌کند: «السنه فی القبر تسطیحه و اّنه لا یجوز ترک هذه السنّه لمجدّها صارت شعاراً للفراوض و اّنه لا منافات بین التسطیح و حدیث ابی هتّاج: لانه لم یرد تسویته بالأرض و اّما أراد تسطیحه جمعاً بین الأخبار ...» (همو، ۲/ ۴۶۸) یعنی: سنت پیامبر همان مسطح کردن قبر است و این سنت به دلیل این‌که شعار شیعه گردیده، جایز نیست رها شود و هیچ منافاتی میان مسطح کردن قبر و روایت ابی هتّاج وجود ندارد، زیرا منظور از روایت صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست، بلکه مراد مسطح کردن

در مقابل تسنیم است و این معنا را از جمع روایات به دست می‌آوریم^۳. به دو نکته دیگر می‌توان در فهم این حدیث اذعان داشت:

اول این‌که: می‌توان این مفهوم را از حدیث انتزاع کرد که مراد صاف بودن روی قبر است آن چنان‌که دیدیم بسیاری از فقهای اهل تسنن نیز بر آن فتوا داده‌اند.

دوم این‌که: بر فرض این‌که مراد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را این بدانیم که باید قبور هیچ‌گونه برآمدگی نداشته و هم سطح زمین باشد، این موضوع ارتباطی به مسأله بنای بر قبور و ساخت گنبد و بارگاه ندارد.

درباره کاربردهای کلمه تسویه، دو نوع استعمال را گفته شده است:

۱- گاهی در مقایسه دو چیز به کار می‌برد که در این با حرف جر باء به کار می‌رود؛ مانند: «إذ نسوّیکم برب العالمین» (الشعراء، ۹۸).

۲- گاهی سخن از یک چیز است و مقایسه‌ای در کار نیست. مانند: «الذی خلق فسوّی» (الاعلی، ۲) این جا تعادل و کامل شدن و تساوی یک چیز مراد است.

بر این اساس می‌گوییم عبارت «ولا قبرا مشرفاً الا سوّیته» مقایسه بین دو چیز مطرح نیست و در صورت قبولی نظر سلفیه باید تعبیری مثلاً این چنین می‌آمد: الا سوّیته بالارض.

معنای مساوی قرار دادن قبر نیز همان مسطح کردن و تراز کردن و از حالت کوهانی خارج کردن است به گونه‌ای که همه جای قبر ارتفاعی یکسان داشته باشد. بر فرض صحّت روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تسویه قبر به معنی خارج کردن از حالت کوهانی است و نه ویران کردن و با خاک مساوی کردن آن.

با مراجعه به فرهنگ لغت، ملاحظه می‌شود لفظ «مشرف» این‌گونه معنا شده است: «المشرف من الاماکن؛ العالی و المطلق علی غیره» (معلوف، ذیل ماده شرف) یعنی: مشرف، مکان بلند و مسلط بر اطراف را می‌گویند. در لسان العرب آمده: «الشرف کل نشز من الأرض قد أشرف علی ما حوله» (ابن منظور، ۹/ ۱۷۰) یعنی: هر برآمدگی از زمین که نسبت به اطرافش بلندتر باشد، شرف است. صاحب قاموس المحيط نیز می‌گوید: «الشرف (محرکه) العلو و من البعیر سنامه» (فیروآبادی، ۳/ ۱۵۷) یعنی: شرف با حرکت راء یعنی بلند و از شتر به قسمت کوهان آن گویند.

^۳ تفاوت شیعه با اهل تسنن این است اگر شیعه نصی نداشته باشد مخاف اهل تسنن عمل می‌کند اما اهل تسنن با توجه به وجود نصوص در کتاب‌هایشان چون مورد عمل شیعه است حکم را مردود اعلام می‌کنند!

بنابراین منظور از «شرف» مکان بلندی است که بر مکان دیگر مسلط باشد و یا بلندی که به شکل کوهان شتر باشد و این لفظ شامل هر بلندی ای نمی‌شود.

۵- پیشینه ساخت بنا

ملاحظه شد که ابن تیمیّه ساختن بنا بر قبور را حرام می‌داند، اما با بررسی سخنان او در می‌یابیم که او خود به این مطلب اذعان دارد که سیره پیروان مکتب انبیاء نیز حفظ آثار بزرگان است. وی در کتاب "الصرط المستقیم" می‌گوید: «در زمان فتح بیت المقدس، ابنیه قبور پیامبران دارای بناء بود ولی درب آن تا سال چهارصد هجری بسته بوده است» (امین، ۳۵۴).

۶- یک پرسش مهم

آن‌چنان که بررسی شد در میان مسلمانان و نه تنها شیعیان، ساخت بنا بر قبور ریشه در فرهنگ اصیل این آیین دارد، حال پرسش ما از سلفیه این است: بر فرض صحّت مدّعی شما در برداشت از حدیث نبوی و خطای جمله مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، چگونه است که به مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، خلفای اول و دوم و حجر اسماعیل^۴ نگاه تخریبی ندارید؟ این همه در حالی است که هیچ گزارشی مبنی بر نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از زیارت محل دفن حضرت اسماعیل (علیه السلام) و مادرش هاجر در حجر اسماعیل داده نشده است. اگر وجود بنا بر قبور باعث به وجود آمدن شرک در میان مسلمانان می‌شود، آیا نباید جامعه را از لوث آن پاک نمود؟!

در منابع تاریخی اهل تسنن به صراحت آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همان اتاقی که از دنیا رفت، دفن گردید و خلیفه اول و دوم در همان جا دفن شده و آن‌گاه گنبدی سبزرنگ بر فراز این خانه بنا شد. (ابن سعد، ۲/ ۲۹۲ - ۲۹۴)

۷- تأملی پیرامون رابطه محل دفن پیامبر و بنا بر قبور

سیره نویسان اهل تسنن نقل کرده‌اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با نظر صحابه در خانه عایشه به خاک سپرده شد. معیار این انتخاب را حدیث منقول از ابوبکر می‌دانند. وی از رسول خدا نقل کرده بود که هر پیامبری در هر جا که درگذشت، باید در همان مکان به خاک سپرده شود (ابن حنبل، ۱/ ۷ و ترمذی، ۲/ ۱۳۹).

از این مسأله عبور کرده و به صحت و سقم این موضوع نمی‌پردازیم، چه این‌که بنا بر گزارش‌های اهل تسنن مسئولیت کفن و دفن پیامبر به عهده امام علی (علیه السلام) بود. عقل نیز این امر را بدیهی می‌داند که متوفی محل دفن خویش را باید خود انتخاب کند، شورایی دانستن این موضوع - آن‌چنان‌که اهل تسنن در منابع خود اذعان داشته‌اند - و در نهایت گزینش منزل آن حضرت، تنها ماجراجویی بی حاصل و دور از ذهن است.

با این حال اگر این حدیث را براساس فهم سلفیه ترجمه کنیم پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سویی حرمت بنای بر قبور را طرح کرده‌اند و از دیگر سو پیکر مبارک ایشان را در مکانی مسقف دفن شده است؟ در برابر این پرسش، برخی از نظریه پردازان وهابیت پاسخ داده‌اند؛ اگر چه سخن آنان توجیهی بیش نیست اما از نظر می‌گذرد.

مقبل بن هادی در دفاع از اندیشه پرهیز از بنای بر قبور بر این باور است ایجاد بنا بر قبر حرام است نه دفن جسد زیر بنا، از این‌رو دفن پیامبر زیر بنا اشکال ندارد چون روی قبر ایشان بنایی نساخته‌اند. (همو، ۲۶۹)

اگر این توجیه را بپذیریم، هریک از اولیای الهی - مانند امام عسکری (علیه السلام) - که در منزل خود - با توجه به این‌که مکانی مسقف است - دفن شوند حکم بنا را پیدا نمی‌کند!

۸- ادله موافقان بنا بر قبور

اگر چه این بحث به طور ضمنی در خلال این مقاله بیان شد؛ اما اگر بخواهیم این دلایل را دسته بندی کنیم به شرح زیر است:

۱- تأیید قرآن پیرامون بنای بر قبور: در عنوان «مخالفت مفهوم حدیث با قرآن» دیدیم که قرآن کریم صحّت این عمل را تأیید می‌کند. لحن موافق قرآن در جریان اصحاب کهف تنها یکی از شواهد نقلی است که به آن اشاره شد.

۱- در منابع مختلف تاریخ اهل تسنن با صراحت بیان شده است که محل دفن حضرت اسماعیل و مادرش جناب هاجر و مدفن پیامبران و خاندان آنان است در حجر اسماعیل است. نک: سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن-

۲- شواهد تاریخی: این موضوع هم در ضمن مطالب اشاره شد و دیدیم رویکرد بشر به بنای بر قبور همواره مثبت بوده است؛ در این میان نه تنها جامعه بشری بلکه سیره عملی مسلمانان ایجاد بنا بر قبور بوده است. امروز در جای جای بلاد اسلام از مصر تا هندوستان و از الجزایر تا اندونزی، همه مسلمانان در حفظ آثار اسلامی باقیمانده در کشورشان هیچ تلاشی را فروگذار نمی‌کنند و تنها در حجاز است که شاهد تخریب آثار اسلامی هستیم!

۳- دلیل عقلانی: بر اساس عقل، احترام به شخصیت‌ها امری لازم و منطقی تلقی می‌شود. فطرت بشری حکم می‌کند با ساخت بنا بر قبور قهرمانان مذهبی و ملی می‌توان یاد آنان را همیشه در ذهن حفظ کرد؛ عملکرد مردمان بلاد غیر مسلمان نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. بر این اساس وقتی مزار قهرمانان ملی یک کشور با احترام حفظ شده و به اماکن مورد توجه مردم تبدیل می‌شود، آیا نباید به مزار فرستادگان الهی توجهی ویژه شود؟ این همه در حالی است که حیات فرهنگی یک کشور با حفظ این قبور و انتقال آن به نسل بعدی ارتباط مستقیم دارد. طبیعی است وقتی یکان یکان این قبور تخریب شود، نسل بعدی تنها با قطعه‌ای خاک روبروست که آن‌جا دیگر اثبات این‌که صاحب این قبر دارای منزلتی سترگ در میان افراد بشر بوده، کار دشواری است.

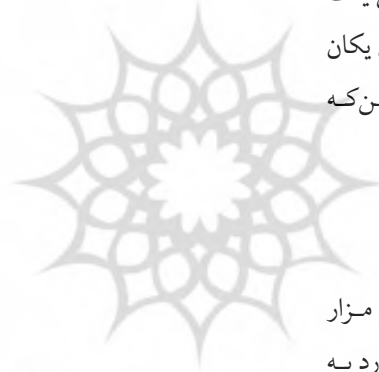
نتایج مقاله

جمهور مسلمانان در جای جای بلاد اسلامی بر این باور بوده و هستند که ساخت بنا بر مزار بزرگان دین به جهت احترام به آنان است و این مهم، ریشه‌ای عمیق در عملکرد گذشتگان دارد به طوری که ما هیچ‌گونه اعتراضی را در طول تاریخ در این زمینه ملاحظه نمی‌کنیم؛ در میان مسلمانان تنها اهل حجاز هستند که با تأثیر از اندیشه‌های ابن تیمیّه حدیث مسطح کردن قبور را بر خلاف معنای رایج عمل می‌کنند.

در دنیا، آثار تاریخی و میراث فرهنگی خود را حفظ کرده و به آن ارزش می‌دهند؛ وانهادن قبور بدون نشان و بنا بر خلاف وجدان و احساس آدمی است.

شیعه و واقع‌گرایان اهل تسنن، حفظ و ساخت بنا بر قبور اولیای دین را بر اساس دلایل عقلی، نقلی و تاریخی مهم ارزیابی کرده و از شاخصه‌های مهم سیره سلف صالح می‌دانند. در برابر این بینش، اندیشه سلفی معتقد است که این کار سبب دوری از یاد خدا می‌گردد و حضور در این اماکن را از مصادیق شرک بر می‌شمرند.

دستاویز این گروه روایتی از «ابی الهیّاج» است که ضعف سندی محرز است. از دیگر سو و بر فرض صحت صدور این حدیث ملاحظه می‌شود که تحلیل دقیق و صحیحی نسبت به فهم حدیث صورت نگرفته است؛ چه این‌که اثبات شد مراد از تسویه قبر عبارت است از یکسان قرار دادن قبر در ارتفاعی یکسان است و بلندی کوهانی شکل مذموم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی

۱- قرآن مجید

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.

۳- ابن حزم اندلسی، المحلی، بیروت: منشورات دار الآفاق الجدیده، بی تا.

۴- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: المکتب الاسلامی و دار صادر، بی تا.

۵- ابن خلکان، شمس الدین، ابوالعباس احمد بن محمد، وفيات الاعیان، بی تا، بی تا.

۶- ابن تیمیّه، احمد، منهاج السنّه النبویه، بی جا، بی تا، ۱۴۰۶ ق.

۷- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، بی تا.

۸- ابن شبه نمیری، عمر، تاریخ مدینه منوره، مترجم: حسین صابری، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ش.

۹- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی تا، بی تا.

۱۰- ابن قیم جوزی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

۱۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، بی تا.

۱۲- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، قم: منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.

۱۳- بخاری، اسماعیل بن محمد، الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

۱۴- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۵- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم: دلیل ما، ۱۳۹۲ش.

۱۷- حسکانی، عبیدالله بن احمد حاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۸- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.

۱۹- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، الطبعة التاسعه، بیروت: ۱۴۱۳ق-
۱۹۹۳م.

۲۰- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۱- سبحانی، جعفر، الوهابیه فی المیزان، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۵ش.

۲۲- سجستانی، ابوداود، السنن، دار احیاء السنّه النبویه، بی تا، بی تا.

۲۳- سمهودی، نور الدین علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۷ق.

۲۴- سید بکری، ابن محمد شطا الدمیاطی، اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۵- شوکانی، محمد علی، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.

۲۶- طاهری خزّم آبادی، سید حسن، تبرک و قبور، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵ش.

۲۷- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی تا.

۲۸- طرابلسی، ابی داود، المسند، دمشق: دار المأمون للتراث، بی تا.

۲۹- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، حیدرآباد، بی تا، ۱۳۲۵ق.

۳۰- عسکری، سید مرتضی، بر گستره کتاب و سنت، مترجم: محمد جواد کرمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶ش.

۳۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

۳۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۳- قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۳ق.

۳۴- معلوف، لوییس، المنجد فی اللغة و الادب و العلوم، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۳۵- مقبل بن الهادی، ریاض الجنه، طبع کویت، بی تا.

۳۶- نووی، محیی الدین بن شرف، المجموع، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۳۷- همو، شرح صحیح مسلم، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.

۳۸- نیشابوری، صحیح، مسلم بن حجّاج، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی